

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: راینهارد فانک (Reinhard Funk)
ارسالی: حزب ما رکسیست – لنینیست جرمنی (MLPD)
برگردان: متین کوشا
۰۶ اکتوبر ۲۰۲۳

بن بست ناسیونالیسم خرده بورژوائی "نوتل بامن"

(۱)

حزب مارکسیست – لنینیست جرمنی – "ام ال پی دی" خطوط اساسی موضع گیری خود در مورد مبارزات آزادیبخش فلسطین را در نومبر ۲۰۲۲ منتشر کرد.* (۱) مجله انترنتی "سازمان کمونیستی" (۲) رویزیونیست جدید مقاله ای را به قلم "نوتل بامن" با عنوان: «با قطعنامه های همبستگی با فلسطین به سوی جهنم صهیونیستی: انتقادی از "خطوط اساسی" "ام ال پی دی" در مبارزه آزادیبخش فلسطین» منتشر کرد. یک چنین موضعی، به وضوح در تعارض با خطوط اساسی انترناسیونالیسم پرولتاریائی قرار دارد که توسط مارکس و لنین توسعه یافته و "ام ال پی دی" آن را در موضع گیری خود به کار بسته است، و حمله بدان به معامله با نیرو های فاشیست و شبه فاشیستی منتهی شده و به سوی جهنم خطرناک یک سیاست ارتجاعی فرامرزی عربی می شتابد.

ناآگاهی از تحولات مشخص تاریخی:

از دید "نوتل بامن" مسأله به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و همبستگی با مبارزات آزادیبخش فلسطین در تقابل هم قرار دارند. در یک ناآگاهی کامل از تاریخ قرن بیستم، او جرأت می کند با هوجبگری موضع "ام ال پی دی" در مورد حق موجودیت اسرائیل را با تبلیغات صهیونیسم یکسان بداند: "کسی که از "حق موجودیت اسرائیل" سخن می گوید، از قبل نیمی از دستورالعمل صهیونیستی را پذیرفته است." (۳) این دور از ذهن است - البته بدون هیچ مدرکی. هر کسی که "ام ال پی دی" را حتی تا حدی می شناسد، می داند که این حزب همیشه و اساساً با صهیونیسم و تئوری نژادپرستانه یهودیان به عنوان یک قوم منتخب، مانند سایر نژادپرستی ها در جهان، مبارزه کرده است. "نوتل بامن" خط مستقیم و غیرتاریخی از تلاش های صهیونیست ها برای فتح و اشغال فلسطین در دهه ۱۹۲۰/۱۹۳۰ بر اساس اعلامیه بالفور تا امروز را ترسیم می کند. او خیلی تلاش می ورزد تا واقعیت نسل کشی یهودیان توسط فاشیسم هیتلری را نادیده بگیرد - و این که چه پیامد هائی داشت. او همچنین مدعی است:

"یهودیت ملیت نیست؛ این ادعا تنها یک افسانه نژادپرستانه - قومیتی مشترک بین ضد یهودی ها و صهیونیست هاست". زمانی که "نول بامن"، به پسمنظر تأسیس دولت اسرائیل، حتی به ارتباط فاشیسم هیتلری در کشتار دسته جمعی یهودیان، اردوگاه ها، قتل های عام و اخراج جمعی آنان توجه و حتی اشاره ای نمی کند، با تحریف تاریخی هم مرز می شود. و این نیز تأثیر شدیدی بر «سرنوشت» و آگاهی ملی یهودیان داشت.

مولوتف از منبع دیگری در کتاب «اتحاد جماهیر شوروی و خاورمیانه» به شرح زیر نقل شده است: "به جز ما، همه مخالف بودند (منظور سائر کشور ها در مورد مسأله فلسطین است، نویسنده). به جز من و ستالین. برخی از من پرسیدند: چرا از آن حمایت کردی؟ ما مدافع آزادی بین المللی هستیم. درست است، بلشویک ها مخالف صهیونیسم بودند و ماندند. ... اما مخالفت با صهیونیسم یک چیز است، (...) مخالفت با قوم یهود چیز دیگر". «ص ۱۱۴» (۴)

"نول بامن" با توصیف اسرائیل به عنوان اجتماعی از شهرک نشینان و شهرک نشین و صهیونیست نامیدن اکثر اسرائیلی ها، طبقات و نیرو های جامعه اسرائیل را همانند دانسته، نقش شدید هولوکاست را نادیده گرفته و همچنین به درک نادرست از ماهیت فعلی دولت اسرائیل به عنوان یک دولت امپریالیستی می رسد.

یهودیان هرگز یک طبقه همگن در اسرائیل نبوده و نیستند؛ در کشور های مختلف همیشه یهودیان در طبقه حاکم و همچنین یهودیان در طبقه کارگر وجود داشته اند. پس از هولوکاست، یهودیان از کشور های مختلف و از طبقات مختلف با جهان بینی و زبان های مختلف به اسرائیل آمدند. تعداد قابل توجهی از این مهاجران کارگران از جمله کمونیست ها بودند. صهیونیست ها در اقلیت بودند. میلیون ها یهودی ضد صهیونیست هستند. این حقیقت که صهیونیست ها تحت حمایت ایالات متحده آمریکا کنترول این کشور را به دست گرفتند، این واقعیت را تغییر نمی دهد که پس از جنگ جهانی دوم "یک قوم یهودی به ویژه در فلسطین ایجاد شده بود که پس از نسل کشی مردم باید به طور مناسب از حقوق آنها پس از قتل عام فاشیست های هیتلری محافظت می شد. به ویژه یهودیان ساکن آنجا دیگر از یک دیگر جدا نبودند، دیگر از نظر اقتصادی منزوی نبودند و در تبادل فرهنگی با یک دیگر بودند، در حالی که یک زبان مشترک تازه در حال ظهور بود". این دیدگاه های دقیق هیچ ربطی به "اسطوره ملی" ادعائی "نول بامن" ندارند. این نیاز به یک دکماتیسیم قوی، یک بی تفاوتی سنگدلانه نسبت به وحشت فاشیستی میلیون ها یهودی و یک جدائی بزرگ دارد، نمی خواهد این را باور کند. در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد به دنبال بحث های انتزاعی در باره شخصیت کلی ملت یهود و مردم یهود نبود. این، در مورد حل یک مشکل خاص و بسیار پیچیده در یک زمینه تاریخی مشخص بود. این کار در آن زمان توسط اتحاد جماهیر شوروی که تا آنگاه سوسیالیستی بود، به خوبی انجام شد.

به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل به معنای به رسمیت شناختن سیاست های فاشیستی دولت امپریالیستی اسرائیل یا حتی اشغالگری اسرائیل نیست. همچنین به معنای به رسمیت شناختن وضعیت مشخص اسرائیل با اراضی اشغالی و توافقنامه های امضاء شده توسط رهبری "ساف" در توافقنامه اسلو نیست، زیرا آن توافقنامه نقض قوانین بین المللی و اشغالگری اسرائیل را به رسمیت می شناسد. ما مخالفان سرسخت سیاست های غیرانسانی رژیم صهیونیستی و امپریالیستی اسرائیل هستیم که میلیون ها فلسطینی را از سرزمین خود بیرون رانده و کرانه باختری از جمله قدس شرقی و نوار غزه (و همچنین بلندی های جولان) را با نقض قوانین بین المللی اشغال کرده است. قانونی که مردم فلسطین را وحشیانه از سرزمین خود بیرون می کند، طبیعت را ویران می کند، مردم را از وسائل زندگی و کار محروم می کند، نمایندگان برجسته مقاومت مشروع را بدون توجه به قربانیان غیرنظامی متعدد به قتل می رساند و مبارزه مشروع مردم فلسطین را با تروریسم دولتی وحشیانه در هم می کوبد. ما با مبارزات مردم فلسطین برای آزادی ملی و

اجتماعی همبستگی کامل داریم، اما نمی توان این گونه التقاط گرایانه به مسأله حق موجودیت اسرائیل پرداخت و ناآگاهانه آن را از بافت تاریخی اش جدا کرد.

افسانه گناه جمعی:

"نوتل بامن" به کلی گوئی در مورد توده های اسرائیل می پردازد: "این توده ها از زمانی که در فلسطین بوده اند؛ در اشغال، ظلم، استثمار و اخراج فلسطینی ها مشارکت داشته اند؛ بدون استثناء. هر اسرائیلی زنده در سرزمین غصب شده باید خدمت سربازی کند.... در بهترین حالت، "توده های اسرائیل" نزدیک به صد سال است که براحته کشتار فلسطینیان را نظاره می کنند و از آن سود می برند". این افسانه در شعار او "همبستگی با مبارزات آزادیبخش فلسطین - نه با "طبقه کارگر اسرائیل"، به اوج می رسد.

این موضوع به وضوح نشان می دهد که چگونه "نوتل" موضع طبقاتی پرولتاریا را که باید نقطه عزیمت اساسی در ارزیابی مسأله ملی نیز باشد، کاملاً کنار می گذارد. البته ستم ملی شدیدی بر فلسطینی ها و استثمار و سرکوب ویژه کارگران فلسطینی وجود دارد. ده ها هزار کارگر از سرزمین های فلسطینی در شرایط اسفبار مجبور به کار در اسرائیل هستند. اما برای نادیده گرفتن تفاوت های طبقاتی در اسرائیل و ویژگی امپریالیستی آن، باید چشمان تان را ببندید. فقر در میان توده های عرب و تعداد زیادی از مهاجران از کشورهای دیگر که در اسرائیل زندگی و کار می کنند، بشدت در حال افزایش است، اما بخش های رو به رشدی از جمعیت یهودی را نیز در بر می گیرد. بر اساس یک مطالعه توسط سازمان (Latet) (۵)، بیش از یک چهارم جمعیت، ۶.۲ میلیون اسرائیلی، از ناامنی غذایی رنج می برند و در شرایط بدی زندگی می کنند. ۷۵.۶ درصد از سالمندان در فقر واقعی زندگی می کنند، در حالی که مجله "فوربس" تنها در سال ۲۰۲۰، ۱۷ میلیارد دلار را شمارش کرد و ثروت ۱۰ تن از ثروتمندترین اسرائیلی ها به تنهایی در سال ۲۰۲۳ به ۴۷.۶ میلیارد رسید.

این مشاهدات "نوتل" طبقه حاکم در اسرائیل را از معرض آتش دور می سازد و این که قدرت در اسرائیل در اختیار تنها سرمایه مالی بین المللی حاکم است. بنابراین، این یک شوخی بد است که هر سربازی را که به زور به خدمت گرفته شده است، با مغز های متفکر صهیونیست امپریالیستی ستم بر فلسطینیان یکسان پنداشت. همچنین نادیده گرفتن این واقعیت دشوار است که همیشه در اسرائیل افرادی بوده و هستند که درگیر می شوند، می جنگند و خود تحت تأثیر ظلم و ستم قرار می گیرند.

با همین منطق، هر ساکن ایالات متحده را می توان ذینفع سیاست های امپریالیستی محافل حاکم ایالات متحده توصیف کرد که از استثمار نواستعماری سائر کشور ها سود می برد؛ فرقی نمی کند که مثلاً به عنوان یک کارگر ارزشی چند برابر بیشتر از دستمزد دریافتی ایجاد کند، یعنی این که خودش مورد استثمار قرار می گیرد یا خیر. به جای تلاش برای اتحاد طبقه کارگر در کشور های امپریالیستی با مبارزه توده های تحت ستم در کشور های تحت سلطه نواستعماری، استثمار شدگان و ستمدیدگان جهان در برابر یکدیگر قرار می گیرند. لنین به درستی می نویسد: "منافع طبقه کارگر مستلزم ادغام کارگران از همه ملیت های یک دولت در یک تشکل متحد پرولتاریائی - سیاسی، تعاونی، فرهنگی و... است.

تنها چنین تلفیقی از کارگران ملیت های مختلف در سازمان های متحد، به پرولتاریا این فرصت را می دهد تا مبارزه ای پیروزمندان را علیه سرمایه بین المللی و علیه ارتجاع و همچنین علیه تحریکات و خواسته های زمین داران، کشیشان و

ناسیونالیست های بورژوازی همه ملت ها انجام دهد که آرمان های ضد پرولتاریائی خود را تحت پرچم «فرهنگ ملی» به پیش می برند». (۶)

مهم تر از همه، دیدگاه ناسیونالیستی خرده بورژوائی به طور کامل مشاکل قابل حل در میان توده های اسرائیل را نیز نادیده می گیرد. دهه ها نفوذ و تحریکات سیستماتیک صهیونیست ها قطعاً آثار عمیقی بر ذهنیت کارگران و توده های اسرائیل بر جای گذاشته است. این ذهنیت، یک جنبه مادی در برنامه جدا سازی آگاهانه محافل صهیونیستی حاکم با پرداخت حقوق بهتر و رفتار ترجیحی با یهودیان نسبت به عرب ها و مهاجران، دارد. مهمتر از همه، یک سیستم بورژوائی جامع و پیچیده از دستکاری افکار عمومی یا شکل دادن به ذهنیت عمومی، وجود دارد.

برای کارگران آگاه به منافع طبقاتی، و به ویژه برای هر کسی که می خواهد خود را کمونیست بنامد، این دلیلی برای دست کشیدن از مبارزه و تسلیم شدن نیست، بلکه برای اطمینان از این که توده ها بتوانند به رغم تغییر توازن قوا، تمام تلاش خود را در دفاع از اتحاد بین المللی کارگران به کار بندند. در حال حاضر صد ها هزار نفر در بزرگ ترین تظاهرات گسترده علیه تحولات بیشتر جناح راست در اسرائیل در خیابان ها حضور دارند. این یک بحران برای کل جامعه و یک جنگ قدرت واقعی ایجاد کرده است. "نوئل بامن" می گوید حتی یک کلمه در مورد این اعتراضات توده نی صحبت نکند، هر چند که این اعتراضات از ابتدای سال ۲۰۲۳ ادامه داشته است. آیا از روی نخوت نیست که مبارزه معترضان با فاشیسم را این طور نادیده بگیریم؟ البته در میان این معترضان نیرو های بورژوازی و مرتجع اپوزیسیون بورژوائی نیز وجود دارند که نماینده بخشی از انحصارات در اسرائیل هستند که ما از آنها حمایت نمی کنیم.

اما از منظر ذهنی بخش قابل توجهی از توده ها، این جنبش دارای ویژگی مترقی است. هر چند تا کنون تنها بخش کوچکی از اعتراضات آشکارا علیه مرحله جدید خشونت اعلام شده یا اجراء شده علیه فلسطینی ها صورت گرفته (جان فلسطینی ها مهم است)، با آنهم برای هر فرد مترقی باید حمایت از مبارزات دموکراتیک - ضد فاشیستی توده ها امری بدیهی باشد؛ باید مبارزه ضد فاشیستی توده ها برای حمایت از اسرائیل تا سرحد دفاع از مبارزه با ستم بر مردم فلسطین ارتقاء یافته؛ و این که راه حل دراز مدت مشکلات در گرو مبارزه برای سوسیالیسم است.

در آلمان شعار «گناه جمعی» یک شعار شناخته شده ایست تا بدان وسیله توجه را از عاملان واقعی منحرف کنند. «ام ال پی دی» در کتاب "طلوع انقلاب سوسیالیستی بین المللی" در این باره نوشت: "در زیر پرچم ریاکارانه «گرامت» از جنایاتی که فاشیست های آلمان علیه یهودیان مرتکب شدند، صاحبان قدرت امروز از مخالفت موجه با "یهودستیزی" برای توجیه سیاست امپریالیستی دولت اسرائیل سوء استفاده می کنند. بنابراین، نسل کشی یهودیان زمینه ای شده است برای توجیه سرکوب وحشیانه مردم فلسطین... همچنان اگر کمونیست ها را نتوان به دلیل مسؤلیت مشترک آنها در شکست جبهه متحد ضد فاشیست در برابر فاشیسم هیتلری از گناه مبرا دانست، نظریه بورژوائی «گناه جمعی» را باید قاطعانه رد کرد. این نظریه، عاملان و قربانیان جنایت را یکسان انگاشته، سرمایه مالی را به عنوان مغز متفکر فاشیسم هیتلری از تیررس دور کرده و مقاومت شجاعانه و فداکارانه کمونیست ها، سوسیال دموکرات ها و مسیحیان بی شماری را انکار و بدنام می کند.»

ادامه دارد